

بررسی و نقد مقاله «بررسی اصالت وجود صدرایی در تفکر سینی»

A Review on "Mulla Sadra's Principiality of Existence in Avicenna Philosophy"

Mostafa Momeni*

Mohamad Nejati**

مصطفی مؤمنی*

محمد نجاتی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۳

Abstract

The paper entitled as "A Study on Mulla Sadra's Existentialism in Avicenna's Thoughts", published in spring-summer 2016 issue of journal of "Mulla Sadra's Transcendent Theosophy studies, traces the priority of existence, discussed in the Transcendent Theosophy, in the philosophy of Avicenna. Although we agree with the author's approach and know Avicenna to be an existentialist, we believe that some positions adopted in that paper have to be reconsidered. That paper is analyzed and criticized from two perspectives of 'methodology' and 'content'. In terms of content, in addition to not being capable of describing accurately Mulla Sadra's approach to existentialism, what that paper says about Avicenna's thought is controversial as well; for example, despite of the fact that there are many essentialist approaches in Avicenna's thought, that paper introduces him surely as an existentialist without any concrete proofs. Also, it considers "heterogeny of existence" and "external attribution of existence to essence" to be the firm beliefs of Avicenna. The authors believe that according to the existing texts, there are no evidences of believing in "heterogeny of existence" and "external attribution of existence to essence" in Avicenna's thoughts; and remark inaccuracies and mistakes noted in the said paper.

Keywords: Avicenna, Mulla Sadra, essence, priority of existence, accident, heterogeny.

چکیده

مقاله «بررسی اصالت وجود صدرایی در تفکر سینی» که در شماره بهار و تابستان ۹۵ مجله حکمت صدرایی به چاپ رسیده است، اصالت وجود مطرح در حکمت متعالیه را در تفکر سینی بررسی کرده است. هر چند نگارندگان با رویکرد نویسنده موافق بوده و ابن سینا را اصالت وجودی دانسته، ولی موضوعی چند از مقاله مذکور را قابل تأمل می‌دانند. نقد و بررسی آن مقاله در دو محور روش‌شناختی و محتوایی انجام شده است؛ درباره موضوع محتوایی، افزون بر نارسایی مقاله در بیان دقیق موضع ملاصدرا در معنای اصالت وجود، آرای که درباره اندیشه ابن سینا اتخاذ کرده، بسیار قابل تأمل است. از جمله اینکه درحالی که قرائت اصالت ماهیتی نیز از عبارات شیخ وجود دارد، بدون ارائه شواهدی محکم، اصالت وجودی بودن شیخ را مسلم دانسته است. «تباین وجودات» و «عروض خارجی وجود بر ماهیت» نیز از باورهای مسلم شیخ دانسته شده است. نگارندگان معتقدند که بر حسب نصوص و شواهد موجود در عبارات شیخ، «تباین وجودات» و «عروض خارجی وجود» در تفکر ابن سینا از هیچ شاهدی برخوردار نیست و در این نوشتار خلل و ایرادات مقاله فوق را یادآور می‌شوند.

واژگان کلیدی: اصالت وجود، ماهیت، ابن سینا، عروض، تباین، ملاصدرا.

*. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Neyshabur University of Medical Sciences, Neyshabur, Iran; momenim@nums.ac.ir

** Assistant Professor, Islamic Azad University, Bandar Abbas branch, bandar Abbas, Iran; mnejati1361@yahoo.com

*. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران (نویسنده مسئول)؛ momenim@nums.ac.ir

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس؛ mnejati1361@yahoo.com

مقدمه

مسئله اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، پایه و اساس بسیاری از مسائل الهی بوده و حل بسیاری از غوامض و معضلات فلسفی در گرو فهم و درک صحیح از آن است. این مسئله، به طور قطع، اولین بار توسط میرداماد مطرح شده و قبل از او به صورت قضیه حقیقه مورد توجه نبوده است. در کلمات فیلسوفانی مثل بوعلی، بهمنیار و خواجه نصیرالدین طوسی، سخن از اینکه «وجود» حتی در ممکنات امری حقیقی و واقعی است وجود دارد، ولی نه به عنوان یک مسئله مطروحه، به این معنی که اصالت با وجود است. از این رو چندان توجهی به آثار و لوازم اصالت وجود و اعتباریت ماهیت نداشته‌اند. بدین جهت در عین اینکه از برخی کلمات آنان اصالت وجود آشکار است، در برخی دیگر از عباراتشان اصالت ماهیت برداشت می‌شود. مسئله اصالت وجود یا ماهیت حتی در تفکر شیخ اشراق نیز که به اصالت ماهیتی معروف شده وجود نداشته است. حال این سؤال قابل طرح است که آیا نمی‌توان رگه‌ها بلکه نصوص و شواهد قوی بر اصالت وجود در تفکر ابن سینا یافت؟ نگارندگان بر این باورند که شواهدی قوی و حتی نصوصی بر اصالت وجودی بودن شیخ‌الرئیس در آثار و عبارات وی وجود دارد که ارائه آنها را به مجال دیگری وامی‌گذارند.

مسئله بررسی اصالت وجود در تفکر سینوی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اصالت وجود صدرایی در تفکر سینوی» (عرفانی، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۲۷) مطرح شده است. هر چند نگارندگان طرح این مسئله را درخور تحسین می‌دانند اما بررسی آن مقاله و موضعی که نویسنده مقاله در پیش گرفته، ایراداتی پیش‌رو می‌نهد که شایسته است بدان‌ها توجه گردد. بر همین اساس، مقاله حاضر به بررسی و نقد مقاله مذکور پرداخته است.

۱. گزارش مقاله «اصالت وجود صدرایی در

تفکر سینوی»

مقاله مذکور چهار محور دارد: ۱) بیان معانی اصالت وجود در حکمت متعالیه. در این مورد عمدتاً با توجه به تفسیرهایی که شارحان حکمت متعالیه از اصالت وجود و نیز موجودیت ماهیت داشته‌اند، دو معنا از اصالت وجود ارائه شده: اصالت وجود به معنای اینکه تحقق از آن وجود است و ماهیت جز اعتباری ذهنی نیست و مجازاً و بالعرض موجود است (همان: ۱۱۶) و معنای دیگر اینکه آنچه بالذات متحقق است، وجود است و ماهیت به تبع وجود در خارج موجود است؛ هر دو در خارج موجودند وجود، بالذات و ماهیت به تبع وجود (همان: ۱۱۷).

۲) داوری درباره معنای اصالت وجود در حکمت متعالیه. نویسنده معنای اصالت وجود را با موضعی که در قبال وحدت وجود (شخصی یا تشکیکی) اتخاذ می‌کنیم، بسیار مرتبط دانسته است. به این معنا که «دیدگاه نهایی صدرالمتألهین یکی از این دو تفسیر است که ارتباط تنگاتنگی با دو تفسیر او از وحدت وجود، وحدت شخصیه و وحدت تشکیکی دارد» (همان: ۱۲۰) و ابتدای هر کدام از دو معنای اصالت وجود بر یکی از تفسیرهای وحدت وجود بیان شده است.

۳) در این محور به معنای اصالت ماهیت پرداخته شده است. با توجه به اینکه در محور اول معنای اعتباریت و اصالت ماهیت به طور ضمنی مشخص می‌شود، به نظر می‌رسد که نویسنده به صورت طفیلی به بیان این محور پرداخته است.

۴) این محور که با توجه به عنوان مقاله، باید بدنه اصلی مقاله را تشکیل دهد، به بیان موضع ابن سینا در مورد مسئله اصالت وجود پرداخته است. نویسنده معنای اول اصالت وجود را که با وحدت شخصی وجود سازگار است (همانجا) به هیچ وجه

در خارج) دانسته درحالی که در شواهد بر معنای دوم اصالت وجود (تحقق ماهیت به تبع وجود در خارج) نیز همین تعبیر آمده است. مثلاً در عبارت صدرای چنین آمده «پس همچنان که وجود ممکن، نزد ما بالذات موجود است و ماهیت به خود همین وجود بالعرض موجود است (عرفانی، ۱۳۹۵: ۱۱۷) یا «... پس وجود فی نفسه و بالذات و ماهیت به وجود یعنی بالعرض موجود است» (همان: ۱۱۸) و همین تعبیر در معنای اول اصالت وجود نیز آمده است (همان: ۱۱۶ و ۱۱۷). به نظر می‌رسد در این مقاله جای تحقیق درباره تعبیر «مجاز»، «بالعرض» و «بالتبع» خالی است که در صورت بیان معنای دقیق این تعبیر، به نظر می‌رسد دورنمای روشن‌تری از معنای اصالت وجود برای نویسنده و خواننده ترسیم می‌شد. به‌ویژه اینکه نویسنده مقاله، به بیان مراد از تعبیر «بالمجاز» و «بالعرض» در هر کدام از عبارات آنها مبادرت کرده است (همان: ۱۱۹-۱۱۷) که حاکی از نوعی خلط کاربردی این مفاهیم نه فقط توسط نویسنده مقاله- در تفاسیر اصالت وجود است.

ج) نویسنده پس از بیان دو تفسیر اصالت وجود، بدون اینکه موضع خویش را در مورد رأی ملاصدرا مشخص کند، می‌گوید: «به نظر نگارنده دیدگاه نهایی صدرالمآلهین یکی از این دو تفسیر است که ارتباط تنگاتنگی با دو تفسیر او از وحدت وجود، وحدت شخصیه و وحدت تشکیکی دارد که در هر دو مورد استناداتی قوی از ملاصدرا وجود دارد» (همان: ۱۲۰). درحالی که شایسته بود نویسنده افزون بر ذکر شواهد و استنادات قوی، به داوری بین دو تفسیر می‌نشست و موضع خویش را در این باره با ذکر ادله و شواهد مشخص می‌کرد. همچنین در این موضع، شایسته تحقیق بود که بعد از بیان دو معنای اصالت وجود در تفکر صدرایی رابطه آن دو با یکدیگر بیان می‌شد. برای نمونه، اینکه آیا این دو معنا در عرض هم بوده یا در طول هم و آیا انتساب هر دو با هم، به صدرا ممکن

قابل استناد به شیخ ندانسته، چه اینکه شیخ را قائل به وجود ماهیت در خارج دانسته است (رک: همان: ۱۲۲) و از این رو موضع بحث را بر معنای دوم اصالت وجود متمرکز کرده و معتقد است که به این معنا، از اصالت وجود در تفکر سینوی می‌توان سخن گفت. در همین راستا نویسنده «عروض خارجی وجود بر ماهیت» و «تباین وجودات» را از عقاید مسلم شیخ دانسته و به ارائه شاهدی دال بر آن آرا در تفکر شیخ پرداخته است. در نهایت بحث تشکیک از نظر شیخ را بیان کرده است.

۲. ملاحظات روش‌شناختی

در این بخش از مقاله نکاتی را یادآور می‌شویم که شایسته بود نویسنده مقاله از نظر روش‌شناختی رعایت می‌کرد. عدم رعایت آنها سبب شده مواضع بحث روشن نباشد. اگر این نکات روایت‌شناسانه رعایت می‌شد، نظر نویسنده واضح‌تر می‌بود و رویه مشخص و اتقان بیشتر در شواهد ارائه شده، به بحث غنا بخشیده می‌شد. این موارد عبارتند از:

الف) با توجه به اینکه تقریر و تبیین معنای اصالت وجود، به‌عنوان مبدأ تصویری بحث از جایگاه مهمی برخوردار است، شایسته بود نویسنده شواهد بیشتری درباره هر کدام از دو معنای ارائه شده از عبارات ملاصدرا ارائه می‌کرد. در باب معنای اول، نویسنده به ذکر دو مورد بسنده کرده و سپس به دیدگاه نوصدراییان قائل به آن معنا پرداخته است، هر چند در مورد معنای دوم اصالت وجود شواهد بیشتری ارائه کرده است. بیان شواهد بیشتر یا نصوصی دال بر هر کدام از دو معنا، زمینه را برای داوری نویسنده و خواننده در این باره که کدام معنا از اصالت وجود مد نظر ملاصدراست، آسان می‌کرد (بنیانی و کشفی، ۱۳۹۱: ۴۵-۵۶).

ب) پیرو نکته قبلی، بیان نوصدراییان نیز در این باره با توجه به مفاهیمی که به‌کار برده‌اند مبهم است. به‌عنوان نمونه نویسنده تعبیر «مجازاً» و «بالعرض» را دال بر معنای اول اصالت وجود (عدم تحقق ماهیت

۱) تکمله معانی اصالت وجود در تفکر صدرایی

۲) عروض وجود بر ماهیت در تفکر سینوی

۳) تباین بالذات وجودی موجودات در تفکر

سینوی

۳-۱. بررسی معانی اصالت وجود

اولین موضوع، مسئله کیفیت تفکیک معانی اصالت وجود در مقاله مذکور است. در بحث معانی اصالت وجود و تقسیمی که نویسنده ارائه کرده، دو بحث عمده وجود دارد که به تفصیل در ادامه می‌آوریم:

الف) بحث نخست اینکه نگارندگان همانند نویسنده مقاله، به وجود دو معنای متفاوت از نظریه اصالت وجود در تفکر صدرایی اذعان می‌کنند و نیز می‌پذیرند که ملاک تفکیک دو معنای اصالت وجود نه به نفس اصالت وجود بلکه به اعتباریت ماهیت بازمی‌گردد. اما با این وجود، نویسنده محترم در تبیین دو معنا، ارائه شواهد و مستندات مربوط و مهم‌تر از همه، در بحث انتساب یا عدم انتساب یکی از این دو معنا یا هر دوی آنها به ملاصدرا به صورت مبهم و مجمل سخن گفته است. این مطلب از آن نظر اهمیت دارد که مسئله اصالت وجود در تفکر صدرایی به عنوان مبنای اساسی اغلب دیدگاه‌های ملاصدرا در حکمت متعالیه مطرح است. بدین بیان که نوع نگرش فیلسوف به مبنای اصالت وجود، تعیین‌کننده دیدگاه او در مورد مسائل مختلف فلسفی خواهد بود. نویسنده ظاهراً به این مسئله بی‌اعتنا بوده و به صورت مبهم درباره دیدگاه نهایی ملاصدرا در مورد دو معنای اصالت وجود بحث کرده است (همان: ۱۲۰). اما باید توجه داشت که بی‌اعتنایی و ابهام در تعیین دیدگاه نهایی ملاصدرا در این بحث، ملزوماتی غیر قابل پذیرش را در پی خواهد داشت. از جمله مهم‌ترین لوازم مذکور، خدشه بر نظام‌مند بودن حکمت متعالیه است. بدین بیان که ملاصدرا بر اساس اینکه دو معنای هم‌عرض برای مبنای اصالت وجود قائل است، در تبیین مسائل و معضلات فلسفه خویش رویه‌ای یکسان نداشته و عمداً یا سهواً

است یا خیر؟ یا یکی دقیق و دیگر اداق است؟ در نتیجه نویسنده نتوانسته در انتساب این دو معنا از اصالت وجود به صدرا، داوری کند و با صراحت این ناتوانی را چنین اظهار کرده است که «به نظر نگارنده، نظر نهایی صدرالمآلهین یکی از این دو تفسیر است که ارتباط تنگاتنگی با دو تفسیر از وحدت وجود، وحدت شخصیه و وحدت تشکیکی دارد» (همانجا). در صورتی که پس از بیان این ارتباط تنگاتنگ این دو بحث، لازم بود موضع حکمت متعالیه در مورد مسئله وحدت وجود و به تبع آن معنای اصالت وجود (با توجه به ادعای نویسنده به ابتدای معنای اصالت وجود بر وحدت وجود) به روشنی بیان شود چرا که در این صورت هم نویسنده و هم خواننده در مقاله مذکور، موضع روشنی را فراروی خود داشتند. نگارندگان نیز اکنون در مقام بیان اینکه کدام معنای اصالت وجود مقصود ملاصدراست و در عبارات شیخ الرئیس مد نظر است، نبوده و آن را به مجال دیگری وامی‌گذارند.

د) آنچه از عنوان مقاله یعنی «بررسی اصالت وجود صدرایی در حکمت سینوی» به ذهن متبادر می‌شود با آنچه در تحقیق آمده مطابقت ندارد، چرا که با توجه به عنوان مذکور، انتظار می‌رود نویسنده بعد از بیان موضع خویش در قبال معنای اصالت وجود از نظر ملاصدرا، به بررسی آن در عبارات شیخ پردازد در حالی که به تبع و بررسی اصالت وجود در تفکر شیخ پرداخته نشده و فقط به ذکر اینکه معنای دوم از اصالت وجود به آرای ابن سینا نزدیک‌تر است، بسنده کرده است.

۳. نقد محتوایی

در این قسمت، به بررسی و نقد محورها و مواضع عمده مقاله مورد نظر پرداخته می‌شود. نگارندگان به منظور روانی و انسجام هر چه بهتر بحث، مواضع قابل مناقشه مقاله را تحت سه محور ذیل تفکیک کرده و تفصیل داده‌اند:

بالتبع یا بالعرض در عالم خارج است. در بررسی این موضع باید گفت از نظر صدرا افزون بر تحقق بالذات وجود در عالم خارج از ذهن، ماهیت نیز بالتبع و به واسطه وجود تحقق یافته است. از منظر نگرش عام، جهان خارج، معجونی از وجود و ماهیت است که هر دو مؤلفه منشأ اثر هستند با این تفاوت که وجود منشأ تأثیر بالذات است و ماهیت بالعرض و بالعرض^(۳) در حقیقت مبنای اساسی ملاصدرا در رویکرد عام، تأکیدی است که وی در برخی مواضع به اتحاد وجود و ماهیت در عالم واقع دارد و این اتحاد ظاهراً از اذعان ایشان به وجود تبعی ماهیت در خارج از ذهن حکایت دارد.^(۴)

۳-۱-۲. رویکرد خاص

صدرالمتألهین در رویکرد خاص با تأکید بر وحدت خارجی وجود و ماهیت، یگانه امر موجود و متأصل در خارج را حقیقت وجود می‌داند که واجد ویژگی تشکیک در مراتب است. وی برخلاف رویکرد عام خویش، اعتباریت ماهیت را به معنای ذهنی بودن آن می‌داند. ملاصدرا در نگرش خاص، ماهیت را مؤلفه‌ای صرفاً ذهنی دانسته که به لحاظ خارج، هلاکت محض بوده و نمی‌تواند به وجود خارجی اتصاف یابد (همو، ۱۳۸۲: ۱۳۶؛ همو، ۱۳۸۰: ۱/ ۴۷-۴۸؛ همان: ۲/ ۲۶۲؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۰، ۱۱، ۳۸ و ۳۹). وی برخلاف نگرش مبتنی بر اتحاد، در این موضع ارتباط وجود و ماهیت را وحدت صرف دانسته که از لحاظ ذهنی، این ارتباط به اتحاد و گونه‌ای بسیار خفی از اتصاف سوق می‌یابد (همو، ۱۳۸۲: ۱۳۷).^(۵) از نظر صدرا اذعان به ترکیب خارجی وجود و ماهیت یا لحاظ هر گونه وجود تبعی و بالعرض برای ماهیت، مستلزم ترکیب وجود «و ما لیس بوجود» خواهد بود که آشکارا به اجتماع نقیضین می‌انجامد. ملاصدرا ذیل بحث بسیط الحقیقه بودن واجب تعالی با تأکید بر بساطت خارجی حقیقت وجود و همچنین تفکیک

برخی مسائل را هماهنگ با معنای اول و برخی دیگر را هماهنگ با معنای دوم اصالت وجود مطرح کرده است. همچنین چنین ابهاماتی ملهم ناسازگاری درونی نظام صدرایی خواهد بود. توضیح اینکه از آنجا که عمده آرای ملاصدرا مبتنی بر اصالت وجود است، برخی بر این باورند که از آنجا که دو معنای اصالت وجود یکی مستلزم نفی تحقق خارجی ماهیت و دیگری مستلزم تحقق تبعی آن در خارج است. در نتیجه دو معنای مذکور با یکدیگر ناسازگار و غیر قابل جمع بوده و بر این اساس به وجود ناسازگاری درونی نظام صدرایی حکم شده است (کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱: ۴۸۵۱).

باید دانست که ملاصدرا با وجود تأکید بر اصالت وجود، نگرش واحدی در مورد اعتباریت ماهیت ندارد. وی در برخی مواضع مویداتی را ذکر می‌کند که گواه اعتقاد وی به تحقق بالعرض ماهیت در خارج است (ملاصدرا، ۱۹۹۱: ۱/ ۳۸-۳۹ و ۲۴۸؛ همان: ۲/ ۲۳۵؛ همان: ۸/ ۳۶۸) و در مواضعی دیگر، شواهدی را ارائه می‌دهد که مستلزم انتزاعیت محض ماهیت و سلب هر گونه تحقق خارجی آن است (همان: ۱/ ۴۹ و ۸۹) اما با این وجود، این مسئله سبب ناسازگاری در نظام صدرایی نمی‌شود، زیرا از نظر رابطه طولی دو معنای اصالت وجود، هر دو دیدگاه ظاهراً ناسازگار صدرا، هماهنگ با دیدگاه وی درباره اصالت وجود بوده و ملاصدرا خود به آن تظن داشته و آگاهانه از آن سخن می‌گوید.^(۱) نگارندگان بر این اساس در راستای تکمیل تقسیم‌بندی مقاله مذکور دو نگرش متفاوت ملاصدرا درباره اصالت وجود را ذیل دو رویکرد عام و خاص تفکیک و رویکرد خاص صدرا را نگرش نهایی وی در این باره می‌دانند.^(۲)

۳-۱-۱. رویکرد عام

بر اساس ملاک اعتباریت ماهیت، در رویکرد عام صدرا، اصالت به معنای تحقق بالذات در عالم خارج به کار رفته و اعتباریت نیز به معنای تحقق

بین اجزای بالقوه ذهنی و اجزای خارجی، تحقق هر گونه اجزای خارجی را سبب انعدام موجود دانسته و هر گونه ترکیب احتمالی را به حوزه ذهن انتقال می‌دهد (همو، ۱۳۸۰: ۶/۹۱-۹۲).

دومین و مهم‌ترین مناقشه قابل طرح در این موضع، این است که نویسنده مقاله با وجود تسلط شایسته بر بحث، از نظر خلط برخی مبانی فکری ملاصدرا در مسئله اصالت وجود، مرتکب نوعی مغالطه مصادره به مطلوب شده است. بدین بیان که نویسنده در بحث ارزیابی و داوری معانی اصالت وجود برخلاف آنچه در ابتدای مقاله عنوان کرده بود، تقسیم دوگانه معانی اصالت وجود را از نظر تفکیک دو معنای وحدت وجود در تفکر صدرایی لحاظ می‌کند (عرفانی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).^(۶) آنچه در این بین مهم است نتیجه‌ای است که نویسنده در پس این مینا گرفته است. ایشان بر این اساس معتقد می‌شود که از دو معنای اصالت وجود، معنای اول که مستلزم نفی تحقق خارجی ماهیت است هماهنگ با وحدت شخصیه وجود، نفی هر گونه کثرت خارجی و انحصار تحقق در واجب تعالی بوده و معنای دوم که مستلزم تحقق تبعی ماهیت است هماهنگ با تشکیک و تکثر در وجودهای خارجی است. نگارندگان معتقدند انگاره استحاله فلسفه نهایی ملاصدرا به عرفان همچون اتهام التقاط حکمت متعالیه مدعایی غیر موجه بوده و اساساً هر دو معنای اصالت وجود نه تنها با تحقق کثرات خارجی و تشکیک در مراتب وجود کاملاً سازگار است، بلکه در عینیت با آن قرار دارد. اساساً چنانکه گفتیم، ملاک تفکیک دو معنای اصالت وجود در تفکر صدرایی نه به نفس وجود، بلکه به نحوه موجودیت ماهیت بازمی‌گردد. معانی دوگانه اصالت وجود در حقیقت در بر دارنده نوعی گذار از تحقق تبعی ماهیت در خارج به نفی هر گونه تحقق خارجی آن از جانب صدرا است. اما این تغییر نگرش در تفکر صدرالمتألهین برخلاف دیدگاه نویسنده به مبانی معرفت‌شناختی ملاصدرا در مسئله کیفیت ادراکات

نفس بازمی‌گردد. توضیح اینکه صدرالمتألهین در حوزه معرفتی معتقد است نفس انسانی از نظر تناسخ و تماثل با باریتعالی مؤلفه‌ای پویا بوده و در فرایند ادراک کاملاً فعال است و در حقیقت ادراک جزو انشائیات آن بوده و ادراکات بر وجه صدور و اشراقی در صقع نفس تحقق می‌یابند (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳/۳۱۳؛ همو، ۱۳۸۲: ۱۵۱).

البته وی نظریه انشاء و مصدریت نفس را در ادراکات حسی و خیالی و نظریه مظهریت نفس را در ادراکات عقلی مطرح می‌سازد. صدرالمتألهین معتقد است در فرایند ادراکات حسی و خیالی نفس در برخورد با اشیای خارجی یا معلوم بالعرض، صور ذهنی یا معلوم بالذات را در صقع خویش ایجاد نموده و در حقیقت نفس مصدر این گونه ادراکات است. در ادراکات عقلی از نظر فقدان تفکیک بین معلوم بالذات و معلوم بالعرض، نفس فاقد جنبه مصدریت و انشا است ولی به واسطه استعداد، به عوالم عقلی و نوری ارتقا و اتصال یافته و مظهر این معقولات می‌شود (همان: ۱۵۷). بر این اساس باید گفت که نفی تحقق خارجی ماهیت دارای ارتباط محکمی با دیدگاه ملاصدرا در نفی انفعال نفس و مصدر و مظهر دانستن آن در فرایند ادراکات حسی، خیالی و عقلی است. به تعبیری دیگر، نفس در حین ادراک و شهود عالم خارج و حقایق متکثر خارجی، ماهیت و لوازم ماهوی را انتزاع می‌کند، درحالی‌که در عالم خارج هویت موجود واحد و فارد است. معادله‌ای شبیه فرایند وحدت نفس با ادراکات که به لحاظ خارجی و وجودی اثبنتیت و تغایر نفس و ادراکات آن به وحدت و عینیت تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر در فرایند ادراک و بر اساس مبنای وحدت عاقل و معقول، تنها یک وجود تحقق دارد که به اعتبار ماهیت و منشأ انتزاع خارجی آن انسان بوده و عالم نامیده می‌شود و به یک اعتبار دیگر معلوم نامیده می‌شود و ماهیتش برای مثال شجر است -البته به حمل اولی شجر است و نه به

حمل شایع - و به اعتبار دیگر علم نامیده می‌شود.^(۷)

۲-۳. عروض وجود بر ماهیت از دیدگاه ابن سینا

یکی از مواضع قابل تأمل نویسنده در مقاله مذکور این است که او نظر شیخ درباره تغییر و زیادت وجود و ماهیت و عروض وجود بر ماهیت را عروض خارجی وجود بر ماهیت دانسته و در این مورد شاهدی بسیار ضعیف که مؤید مقصود وی هم نیست، ارائه کرده است که در ادامه ضمن طرح بحث زیادت و عروض وجود بر ماهیت به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

مسئله عرضیت وجود مسئله مهمی است که ابن سینا به تفصیل درباره آن سخن گفته است. این بحث نخستین بار توسط فارابی مطرح شد؛ او در ابتدای فصوص الحکم در مورد این مسئله استدلال کرده است که وجود جزء یا عین ماهیت نیست بلکه از عوارض آن است (فارابی، ۱۴۰۵: ۴۷؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵: ۲۲). ابن سینا نیز در مواضع گوناگون به عروض وجود بر ماهیت تصریح کرده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف: ۱۴۳ و ۱۸۶؛ طوسی، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۳)، ولی باید دقت داشت «عروض» مشترک لفظی است و در دو موضع مباحث فلسفی و منطقی، دو معنا دارد و عدم دقت در این دو معنا موجب سوء برداشت خواهد شد؛ بنابراین باید مقصود ابن سینا در آنجا که می‌گوید وجود عارض بر ماهیت است روشن شود که آیا عروض مقولی مراد است یا عروض در مباحث ایساغوجی منطقی که امری ذهنی و تحلیلی است. اگر مقصود وی از عروض، عروض مقولی باشد ایراد قاعده فرعیه مطرح خواهد بود زیرا ماهیت باید به‌عنوان یک جوهر قبل از وجود موجود باشد تا وجود به‌عنوان یک عرض بر آن عارض شود. ولی همان‌طور که از عبارات ابن سینا به‌دست می‌آید مراد وی از عروض، عروض ذهنی و تحلیلی است. وی در بحثی که در تعلیقات آورده بین عروض اعراض و عروض وجود فرق گذاشته است و می‌گوید

اعراض، فی‌نفسه، وجودی جز در موضوعاتشان ندارند مگر عرضی که وجود است (ابن سینا، ۱۴۰۴ الف: ۳). همه اعراض مقولی برای اینکه موجود باشند، باید در موضوع و جوهر خودشان تحقق یابند و لذا موضوع قبل از عرض باید وجود داشته باشد اما عرضی که وجود است در وجود داشتن خود نیازمند وجود قبلی ماهیت نیست و برخلاف سایر اعراض قائم به غیر نیست. وی در المباحثات نیز در بحث از صفاتی که اشیاء از حیث وجود خود دارند بر این امر تصریح کرده است که صفت وجود چنان نیست که موصوف (ماهیت) بتواند سبب پیدایش آن باشد بلکه برعکس صفت وجود است که سبب پیدایش موصوف (ماهیت) می‌شود (همو، ۱۳۷۱: ۲۲۸). با توجه به نصی که از تعلیقات ذکر شد و دیگر مواردی که شیخ در این مورد بیان کرده به‌روشنی فهمیده می‌شود که مقصود ابن سینا از عروض وجود بر ماهیت، عروض خارجی نیست و گرنه مشکل قاعده فرعیه مطرح شده و شیخ متوجه چنین اشکالی بوده است.

حال با این مقدمه به بررسی نظر نویسنده مقاله مورد نظر می‌پردازیم.

نویسنده به‌روشنی دیدگاه عروض خارجی وجود بر ماهیت را نظر ابن سینا دانسته و در تأیید آن فقط به یک عبارت شیخ استناد کرده است: «پس هر دارای ماهیتی معلول است و سایر اشیاء غیر از واجب‌الوجود دارای ماهیتند و این ماهیات اموری هستند که به خودی خود ممکن‌الوجودند و قطعاً وجود از خارج عارض آنها می‌شود. پس اول (تعالی) ماهیت ندارد و از جانب او به ماهیت وجود افاضه می‌شود بنابراین او فقط وجود است»^(۸) (عرفانی: ۱۳۹۵: ۱۲۲؛ ابن سینا، ۱۴۰۴ اب: ۳۴۳).

نویسنده تفسیری ابن‌رشدی (ابن‌رشد، ۱۳۷۷: ۳۱۳) از مسئله عروض وجود بر ماهیت داشته و جز به عبارت فوق استناد نجسته است و می‌گوید: «بنابراین، ابن سینا با صرف نظر از دیدگاهی که

درباره واجب تعالی دارد بر این باور است که وجود در خارج عارض بر ماهیت می‌شود و به هیچ وجه عین ماهیت نیست» (عرفانی، ۱۳۹۵: ۱۲۲). با توجه به نصوصی که از ابن سینا در بیان مقصود شیخ وجود دارد، قسمت پایانی کلام نویسنده صحیح است. یعنی هر جا شیخ از عروض وجود بر ماهیت سخن می‌گوید مقصودش صرفاً این است که «وجود به هیچ وجه عین ماهیت یا جزء آن نیست» و لازم ماهیت هم نیست. بنابراین قسمت اول بیان نویسنده که وجود در خارج بر ماهیت عارض می‌شود در عبارات شیخ جایگاهی ندارد.

سؤال این است که آیا از عبارات شیخ چنین برداشت می‌شود که وجود و واحد در خارج مانند صفات زائد، عارض بر ماهیت باشند؟ مسلماً خیر! چرا که ابن سینا این عروض را نتیجه تحلیل عقلی می‌داند. این عروض، ذهنی است نه خارجی. شاهد، عبارت شیخ در التعلیقات است که میان این دو نحوه عروض تفکیک نموده و تمایز قائل شده است (ابن سینا، ۱۴۰۴ الف: ۱۸۵). شیخ به عروض خارجی وجود بر ماهیت قائل نیست. بر این مطلب شواهد بسیاری در عبارات وی وجود دارد که در ادامه بیان خواهد شد. اما درباره عبارتی که نویسنده از کتاب الهیات شفا نقل نموده باید گفت که به هیچ وجه مفهوم و موهم عروض خارجی وجود بر ماهیت نیست. برای تبیین این ادعا باید به این نکته توجه داشته باشیم که عبارت منقول در کدام بحث است. آن عبارت در فصلی از الهیات است که درباره صفات خداوند صحبت کرده و طبیعتاً یکی از اوصاف سلبی وی این است که مانند ممکنات مرکب از وجود و ماهیت نیست. به عبارتی، سخن در تفاوت واجب با ممکنات است از این جهت که واجب تعالی برخلاف ممکنات وجود محض بوده و مرکب از وجود و ماهیت نیست. درحالی‌که بحث نسبت وجود و ماهیت که در زمان ابن سینا نیز مطرح بوده، از امور عامه بوده است و باید در

آنجا نظر فیلسوف را یافت. نکته بسیار مهم‌تر اینکه نویسنده از این عبارت «و إنما يعرض لها وجود من خارج» شیخ، برداشت عروض خارجی کرده است (عرفانی، ۱۳۹۵: ۱۲۲) در صورتی که در فحوای عبارت، مراد چیزی غیر از این است. مراد شیخ این است که در ممکنات که زوج ترکیبی از وجود و ماهیت هستند، ماهیت فی‌نفسها نسبت به وجود و عدم برابر است و امکان ذاتی دارد و وجود نه در ذات آن و نه لازمه ذات آن است؛ لذا برای اینکه موجود شود می‌بایست وجود، خارج از ذاتش بر آن افزوده شود تا موجود شود و این «خارجیت»، عالم خارج و عین نیست بلکه به معنای خارج بودن از ذات ماهیت است. برای تبیین بیشتر، به عبارات شیخ در همان فصل برمی‌گردیم. به طور کلی بحث در آن فصل (فصل ۴ از مقاله ۸ الهیات شفا) درباره ماهیت نداشتن باری تعالی است.

شیخ می‌گوید: «إن الأول لا ماهية له غير الإنیته» (ابن سینا، ۱۴۰۴ ب: ۳۴۴) و سپس وجود محض و بدون ماهیت را با واحد محض مقایسه کرده و چنانکه آنچه عین وحدت است، وحدت عارض بر آن نیست، آنچه عین وجود محض و فاقد ماهیت است دیگر چنین نخواهد بود که وجود عارض بر آن شود. وی برای اینکه اثبات کند واجب دارای ماهیتی نیست که وجود عارض بر آن باشد، می‌گوید «اگر وجود عارض بر ماهیت باشد یا لازمه ذات ماهیت خواهد بود یا اینکه «لشیء من خارج» عارض بر آن خواهد شد و محال است که وجود لازمه ذات ماهیت باشد... و می‌گوییم هر آنچه دارای ماهیتی غیر از وجودش باشد پس معلول است» وی در ادامه بعد از ابطال شقوق اینکه وجود لازم ذات ماهیت باشد بیان می‌کند که «... وجود برای ماهیت از ناحیه علت باشد پس هر دارای ماهیتی معلول است و... و ماهیاتی که فی‌نفسها ممکن‌الوجودند، وجود از خارج عارض بر آنها می‌شود» (همان: ۳۴۶). این

به روشنی مقصود خویش از عروض وجود بر ماهیت و خارجی بودن وجود نسبت به ماهیت بیان کرده است: «... طبیعت وجود معنایی واحد است در حد و رسم و سایر ماهیت‌ها اموری غیر از خود طبیعت وجودند؛ زیرا آنها اشیا می‌باشند که وجود بر آنها عارض می‌شود و ملازم آنها می‌گردد؛ همانند انسانیت؛ زیرا انسانیت ماهیت است و خود وجود نیست و وجود نیز جزئی از آن نیست، بلکه وجود از حد آن خارج است و بر آن عارض می‌شود» (همو، ۱۴۰۴: ج ۱ / ۲۷). این عبارت تصریح دارد بر اینکه خارجیت وجود از ماهیت به معنای خروج از حد آن است.

در دانشنامه‌ی علائی نیز وجود را نسبت به ماهیت عرضی دانسته است، در مقابل ذاتی و ذاتیات (همو، ۱۳۸۳: ب: ۳۹؛ طوسی، ۱۳۷۹: ۳ / ۶۱).

خواجه نیز در موضع همین بحث در کتاب اشارات در برداشت فخر رازی درباره‌ی قابلیت ماهیت برای وجود می‌گوید: تصور وی این است که ماهیت در خارج دارای ثبوتی است بدون وجود و سپس وجود بر آن عارض می‌شود و این بیان باطل است (طوسی، ۱۳۷۹: ۳ / ۶۱) چرا که بودن ماهیت، همان وجودش است و ماهیت از وجود منفک نمی‌شود مگر در عقل؛ آن هم به نحوی از اعتبار. عروض وجود بر ماهیت و اتصاف ماهیت به آن مانند عروض سفیدی بر جسم نیست (ابن سینا، ۱۳۸۳: الف: ۳۹).

خواجه طوسی در پاسخ به شبهه‌ای از فخر رازی می‌گوید اگر مراد فخر این باشد که ماهیت ممکنه در خارج قبول وجود می‌کند و وجود عارض آن می‌شود، نمی‌پذیریم؛ چرا که در این صورت برای ماهیت باید قبل از وجود، وجودی باشد همان‌گونه که سفیدی بر جسم عارض می‌شود و جسم متصف به سفیدی می‌گردد، چنین بیانی ممنوع است (طوسی، ۱۳۷۹: ۳ / ۶۱).

با توجه به شواهد، تصریحات و تحلیل‌های فوق، بطلان نظریه‌ی عروض خارجی وجود بر

عین عبارات شیخ بود که قسمت اخیر را نویسنده مقاله نقل و چنان برداشت کرده است درحالی‌که شیخ تصریح می‌کند که عروض خارجی وجود بر ماهیت بدین معنی است که وجود از ناحیه‌ی علت بر ماهیت که فی‌نفسها نسبت به وجود و عدم مساوی و ممکن‌الوجود است، عارض می‌شود. نکته‌ی قابل توجه اینکه شیخ در همان عبارات، متوجه این نکته است که اگر عروض، عروض خارجی باشد لازمه‌اش این خواهد بود که ماهیت قبل از اینکه وجود عارض بر آن شود، دارای وجود باشد و این را خلاف فرض می‌شمارد (رک: همان: ۳۴۷-۳۴۶؛ همو، ۱۴۰۴: الف: ۱۸۵).

نکته‌ی دیگر اینکه در همان فصل عبارتی دارد که مراد از «خارج بودن وجود از ماهیت» را بیان می‌کند. در ادامه برهان دومی که شیخ برای اثبات ماهیت نداشتن باری بیان کرده می‌گوید: «و می‌گوییم هر آنچه دارای ماهیتی غیر از وجود است معلول است و این بدین خاطر است که دانستی که انبیت و وجود مقوم ماهیت (داخل در ذات) نیست؛ ماهیتی که به لحاظ قوام خارج از وجود است»^(۹) (همو، ۱۴۰۴: ب: ۳۴۶-۳۴۷). در اینجا به روشنی به خارج بودن وجود از ماهیت سخن گفته است و تصریح می‌کند که مراد از خارجیت یعنی اینکه مقوم و در حد و ذات ماهیت داخل نیست. او در تعلیقات تصریح می‌کند که «وجود از لوازم ماهیت است نه از مقومات آن» (همو، ۱۴۰۴: الف: ۳۶) یعنی عرضیت وجود به معنای اینکه مانند سایر اعراض در خارج بر ماهیت عارض شود نیست بلکه به این معناست که وجود در ذات و قوام ماهیت نهفته نیست.

او در عبارتی دیگر از همان کتاب می‌گوید: «وجود در همه‌ی ماسوای (واجب تعالی) داخل در ماهیت نیست بلکه از خارج بر آن عارض شده و از لوازم آن نیز نیست»^(۱۰) (همان: ۷۰).

شیخ در طبیعیات شفا نیز عبارتی دارد که

موجود فمنه ابتداء وجوده» (همان: ۱۲۲؛ ابن سینا، ۱۴۰۴: ب: ۳۲۷).

نویسنده با ذکر دو عبارت فوق بر این است که «ابن سینا به صراحت از تباین وجود حق تعالی با سایر وجودها سخن گفته است» (عرفانی، ۱۳۹۵: ۱۲۳)؛ آری! به صراحت می‌گوید مبینند، ولی مقصود از این تباین آیا بالذات است یا صرف مغایرت؟ نمی‌توان برداشت تباین بالذات داشت چرا که در ادامه عبارت اخیر بیان می‌کند که «... و آن کل موجود فمنه ابتداء وجوده» (همان: ۳۲۷) و سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر وجود واجب تعالی به تمام ذات متباین از سایر وجودات باشد، آیا می‌شود که وجود سایر موجودات از او صادر شده باشد؟ آیا شیء از آنچه بالذات مبین با اوست، صادر می‌شود؟ حال آنکه اصل سنخیت، اصلی مسلم نزد فلاسفه و از جمله ابن سینا است. پس مراد شیخ‌الرئیس از مابیتتی که در این عبارت بیان کرده است، مغایرت است نه تباین بالذات.

در مورد شاهد اول نویسنده باید گفت که ابن سینا در ادامه عبارت می‌گوید: «... فلا تقاس حالة من احواله الی ماسواه. فهكذا يجب أن يعقل حتى يسلم من التشبيه، تعالی عن ذلك» (ابن سینا، ۱۴۰۴: الف: ۱۲۱) از این عبارت به دست می‌آید که مراد شیخ پرهیز و گریز دادن فکر و اندیشه از تشبیه خداوند به مخلوقات است. وی در اشارات نیز بیان می‌کند که واجب با موجودات متفاوت است چون وجود موجودات از ناحیه خودشان نیست (طوسی، ۱۳۷۹: ۳/ ۶۱).

در شرح اشارات عبارات صریحی از خواجه طوسی وجود دارد که از آن، مراد از مابینت وجود واجب با ممکنات به دست می‌آید. وی در پاسخ به شبهات فخر می‌گوید وجود (واجب) که عارض ماهیتی نیست با وجود عارض ماهیات به لاعروضی که از تقیید وجود به آن جز ترکیب در عبارت (محذوری) لازم نیست، تباین دارد» (همان: ۵۱-۵۰). خواجه در این عبارت بحث تباین را مطرح می‌کند ولی مراد وی از تباین یعنی

ماهیت از دیدگاه شیخ که نویسنده مقاله آن را به عنوان رأی شیخ مطرح نموده است، مشخص می‌شود و لذا به هیچ وجه نمی‌توان چنین رأیی را به شیخ نسبت داد و از این رو هر آنچه بر چنین مبنایی به وی نسبت داده شود، جایگاهی نخواهد داشت. نویسنده مقاله بر همین اساس معنای اول اصالت وجود را به تفکر شیخ الصاق‌ناپذیر (عرفانی، ۱۳۹۵: ۱۲۲) و بر همین مبنا تباین وجودات را نظر مسلم شیخ دانسته است (همان: ۱۲۳) که در ادامه به بررسی این ادعای می‌پردازیم.

۳-۳. تباین بالذات وجودات از دیدگاه ابن سینا

یکی دیگر از مواضع قابل تأمل در مقاله مذکور این است که نویسنده تباین وجودات را به عنوان رأی اصلی و مسلم شیخ قلمداد کرده (همانجا) و از این منظر و با چنین مبنایی به بررسی اصالت وجود در تفکر شیخ پرداخته است در حالی که تباین وجودات انتسابی ضعیف به وی داشته و بی‌وجه است. افزون بر این، خلاف تباین، در عبارات شیخ قابل دفاع است که در ادامه به بررسی این دیدگاه می‌پردازیم.

نویسنده مقاله با توجه به برداشتی که درباره عروض وجود بر ماهیت از عبارت شیخ داشته است، چنین می‌گوید: «لازمه این باور شیخ (عروض خارجی وجود بر ماهیت) آن است که در خارج ماهیت‌ها و وجودهای متعدد داشته باشیم از این رو وی هیچ ابایی ندارد از اینکه از تباین وجودها سخن بگوید (همان: ۱۲۲). وی نظریه تباین را به عنوان نظر شیخ بیان نموده و در این مورد به عبارتی از شیخ استناد نموده که با دقت نظر در آن مشخص می‌شود که مراد شیخ از اینکه گفته «وجود الاول مبین لوجود الموجودات» چیست که در ادامه بیان می‌کنیم. عبارت دیگری که نویسنده نقل می‌کند این است: «فأول ما يجب علينا من ذلك أن ندل على أن العلل من الوجوه كلها متناهية، وأن في كل طبقة منها مبدأ أول، وأن مبدأ جميعها واحد، وأنه مبین لجميع الموجودات، واجب الوجود وحده، و أن کل

بر این قول خویش پایدار نبوده و چنانکه گذشت، بین آنچه وی در باب حقیقت وجود و سریان آن و اختلاف افراد و مراتب آن به شدت و ضعف و تقدم و تأخر بیان کرده با آنچه مشائین به آن باور دارند اختلافی ندانسته است (همو، ۱۳۸۲: ۷). وی در مشاعر نیز قول منسوب به مشائین را توجیه نموده و می‌گوید که بعید نیست که اختلاف نوعی وجودات مانند اختلاف مراتب اعداد باشد که در عین اینکه هر مرتبه با مرتبه دیگر نوعاً متفاوت است در اینکه همه مراتب، مجموعی از وحدات هستند مشترکند و عقل برای هر مرتبه خصوصیتی را انتزاع می‌کند که در مرتبه دیگر نیست و بدین لحاظ با یکدیگر اختلاف دارند و چون این خصوصیت مربوط به ذات آنهاست، اختلاف ذاتی خواهند داشت (همان: ۳۷). وی به عبارت شیخ در المباحثات (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۴۱) اشاره می‌کند که شیخ در آن عبارت به انکار اختلاف نوعی در وجود و اثبات اختلاف به تأکید و ضعف در آن پرداخته است و میان دو حیثیت در وجود به حسب ذات و به حسب ماهیات تفکیک قائل شده است و وجود را از حیث اول غیر مختلف و بدون تباین و از حیث دوم به اعتبار ماهیات دارای تخالف و تباین می‌داند (همانجا). به نظر ملاصدرا عدم تفکیک میان این دو حیثیت باعث سوء برداشت از سخنان شیخ شده است و نظر شیخ را با آنچه خودش در تشکیک وجود می‌گوید موافق دانسته است (ملاصدرا، بی‌تا: ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ به نقل از: علوی، ۱۳۹۱: ۳۷).

حکیم سبزواری، با وجود اینکه در منظومه قول به تباین را به مشائین نسبت می‌دهد، اما در تعلیقه‌ای بر شواهد انتساب قول به تباین را به مشائین رد نموده و بیان می‌کند که بر حسب عبارات شیخ در آثارش، چون شفا و مباحثات، که نص صریح است بر این که وجود شدت و ضعف را قبول می‌کند، قول به ظاهر سخیف تباین را نمی‌توان به وی نسبت داد. وی لازمه تباین را انتزاع مفهوم واحد از حقایق

فرق داشتن، نه اینکه بالذات متباین باشد؛ آن تباین و اختلاف در حد عروض و لاعروض است که آن هم قیدی لفظی است. پس تباین وجود واجب با ممکنات در این حد است که وجود واجب غیر عارض بر ماهیت است درحالی‌که وجود ممکنات عارض بر ماهیت آنهاست.

نویسنده به ارائه دلیل دیگر برای تبیین قول تباین وجودات (حتی ممکنات) پرداخته است: «با توجه به اینکه وی مقولات را متباین به تمام ذات می‌داند و معتقد به تحقق این مقولات در خارج است و وجود را هم (در خارج) عارض بر این مقولات و ماهیات می‌داند، می‌توان گفت همان طور که جوهر متباین با کمیت است وجود جوهر هم متباین با وجود کمیت است زیرا ابن سینا معتقد به عروض وجود بر ماهیت در خارج است» (عرفانی، ۱۳۹۵: ۱۲۳). در این باره باید نکاتی را یادآور شویم: (۱) لازمه این دلیل نویسنده، اصالت ماهیت است و این با اصالت وجودی دانستن شیخ که هدف مقاله وی است، ناسازگار است؛ (۲) به هیچ وجه عروض وجود بر ماهیت، عروض خارجی نیست چنانکه در بخش قبل به تفصیل بیان نمودیم و (۳) فلاسفه بعد از شیخ نیز نظر وی را تباین ندانسته و جز در مواردی نادر به انتساب این قول آن هم با تردید بسنده نمودند که در ادامه اشاره می‌شود.

در بین عرفا که منتقد مشائین نیز هستند با دو نظریه منسوب به مشائین روبه‌رو می‌شویم. به‌عنوان مثال جامی در کتاب الدرّة الفاخرة به‌عنوان اولین بار تباین بالذات وجودات را به‌عنوان نظریه مشائین مطرح کرده است (جامی، ۱۳۵۸: ۲-۳). درحالی‌که ابن ترکه در کتاب تمهید القواعد نظریه تشکیک را به مشائین نسبت داده است (ابن ترکه اصفهانی، ۱۳۸۳: ۷۷).

هر چند ملاصدرا در برخی موارد مشائین را بر این باور می‌داند که وجودات را حقایقی «بنفسها متخالفه» می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۹۱: ۱/ ۲۵۵)، ولی

و وجود صدرایی در تفکر سینوی» انجام شده به این نتیجه می‌رسیم که مقاله مذکور، مهم‌تر از ایرادات روش‌شناختی، ایرادهای محتوایی دارد؛ از جمله انتساب دو معنا از اصالت وجود به ملاصدرا، بدون بیان ارتباط آن دو معنا و اینکه رابطه آن دو معنا با یکدیگر چگونه است و عدم بیان موضع دقیق ملاصدرا، لوازمی چون تشتت و نظام‌مند نبودن تفکر صدرایی در پی دارد. افزون بر این، دو معنای ارائه‌شده، خوانشی نوصدرایی از عبارات ملاصدرا هستند.

نویسنده بدون ارائه شواهدی قوی و مفید مقصود، دو قول عروض خارجی وجود و تباین وجودات را از اعتقادات مسلم شیخ پنداشته است. پس از بررسی شاهد منحصر به فرد ارائه‌شده، معلوم شد نویسنده به فحوای سخن شیخ و نیز بافتی که شواهد منقوله از آن اخذ شده است، توجه ننموده و از این رو چنین آرای را به شیخ نسبت داده است که با تحلیل عباراتی که به‌عنوان شاهد آمده بود و نیز ارائه نصوص متقن از عبارات شیخ، به رد چنین خوانشی از تفکر شیخ پرداختیم. همچنین در آن مقاله، برخلاف عنوانش، هیچ شواهدی دال بر اصالت وجودی بودن ابن سینا ارائه نشده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به تذکر است که وجود رابطه طولی بین دو رویکرد ملاصدرا در قبال مبنای اصالت وجود بدان جهت است که اگر رویکرد ملاصدرا ذیل دو نگرش عام و خاص مورد بررسی قرار گیرد، روشن می‌شود صدرالمتهلین در هر دو نگرش خویش نظریه اصالت وجود را در معنای واحدی به‌کار برده است و مایه اصلی تفاوت دو رویکرد عام و خاص وی به جهت نگرش وی به اعتباریت ماهیت بروز می‌یابد. این در حالی است که معتقدین به ناسازگاری، اصالت وجود را در دو معنای متفاوت به‌کار برده‌اند و به تبع آن به ناسازگاری و وجود رابطه عرضی بین دو معنای اصالت وجود معتقد شده‌اند. اما در مطالعه حاضر با

متباین و تعطیل در معارف و عدم حل شبهه ابن کمونه دانسته است (سبزواری، ۱۳۶۰: ۳۹۱).

شهید مطهری نیز در این باره می‌گوید: «پس قهراً به طریق اولی این مسئله کثرت تباینی وجودات برایشان مطرح نبوده و گذشته از این، این شما و این کتاب‌ها و این سندها. همه کتاب‌های بوعلی سینا را بگردید در هیچ جا چنین مطلبی را پیدا نمی‌کنید» (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۱۴/۹).

استاد حسن‌زاده نیز بر این باور است که نمی‌توان موجودات را متباین بالذات دانست و انتساب این قول به مشائین به صرف وجود لفظ «تباین» در عباراتشان، صحیح نیست چرا که: «اطلاق لفظ تباین به جای تغایر در کلمات بزرگان عرفان و مشاء و متعالیه بسیار است که وقتی می‌گویند حقایق متباینه، مرادشان حقایق متغایره است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷: ۳۸).

حتی برخی قائلان به اصالت ماهیت، مانند حائری مازندرانی نیز تباین را از تفکر شیخ و مشائین دور می‌دانند (حائری مازندرانی، ۱۳۶۲: ۱/۳۶۲)؛ وی در جایی دیگر می‌گوید قول به تباین حقایق با اصالت ماهیت سازگار است و هیچ وجدانی این بیان را قبول نمی‌کند که حقیقت هستی و وجود تباین پذیرد (همان: ۲/۲۳۶).

بنابراین با توجه به این که در آثار ابن سینا عبارتی که به‌روشنی تباین بالذات وجودات را بیان کند وجود ندارد و از طرف دیگر شواهدی در عبارات وی دال بر تحقق تشکیک در حقیقت وجود، موجود است، افزون بر اینکه قول به تباین، لوازم فاسد زیادی دارد که با مبانی شیخ سازگار نیست (رک: حسین‌پور و حسینی شاهرودی، ۱۳۹۰). می‌توان گفت ابن سینا به تباین بالذات وجوات قائل نبوده بلکه در مقابل او به تشکیک در وجود متفطن بوده و تصریحات وی خود گواهی روشن است بر این مطلب که وی عناصر تشکیل‌دهنده تشکیک در حقیقت وجود را قبول دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌هایی که درباره مقاله «اصالت

در اعتباریت ماهیت و کیفیت تبیین آن دانسته بود (عرفانی، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

۷. بیان صدرا در این باب چنین است: «یکون بین صورة الشیء و ذات العالم كما فی العلم الحصولی المتحقق بحصول صورة الشیء فی نفس ذات العالم أو فی بعض قواه حصولاً ذهنياً. و المدرك بالحقیقة هاهنا هو نفس الصورة الحاضرة لا ما خرج عن التصور، وإن قيل للخارج إنه معلوم فذلك بقصد ثاب كما سبقت الإشارة إليه، إذ العلاقة الوجودية المستلزمة للعلم فی الحقیقة إنما هی بین العالم و الصورة لا غیر، بخلاف المعلوم بالعلم الحضوری بحسب وجوده العینی. إذ المعلوم بالذات حينئذ هو نفس ذات الأمر العینی لتحقق العلاقة الوجودية بینه و بین العالم به. فالعلم الحضوری هو أتم صنفی العلم، بل العلم فی الحقیقة لیس إلا هو» (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۳۵).

۸. فكل ذي ماهية معلول، و سائر الأشياء غیر الواجب الوجود فلها ماهیات، و تلك الماهیات هی التي بأنفسها ممكنة الوجود، و إنما يعرض لها وجود من خارج. فالأول لا ماهية له، و ذوات الماهیات يفيض عليها الوجود منه. ۹. و نقول إن كل ما له ماهية غیر الإنيته فهو معلول، و ذلك لأنك علمت أن الإنية و الوجود لا يقوم من الماهية التي هی خارجة عن الإنيته مقام الأمر المقوم. ۱۰. و الوجود فی كل ما سواه غیر داخل فی ماهيته، بل طارئ عليه من خارج و لا يكون من لوازمه.

منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۲). هستی از نظر عرفان و فلسفه. قم: بوستان کتاب.
- ابن‌ترکه اصفهانی (۱۳۸۳). تمهید القواعد. تصحیح حسن حسن‌زاده آملی. قم: اشراق.
- ابن‌رشد (۱۳۷۷). تفسیر مابعدالطبیعة ارسطو. تهران: حکمت.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۱). المباحثات. قم: بیدار.
- _____ (۱۳۸۳ الف). الاشارات و التنبيهات. تحقیق کریم فیضی. قم: مطبوعات دینی.
- _____ (۱۳۸۳ ب). دانشنامه‌ی علایی. تصحیح و مقدمه محمد معین. همدان: دانشگاه بوعلی.
- _____ (۱۴۰۴ الف). التعليقات. تصحیح عبدالرحمن بدوی. بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.

نفی ثنویت معانی، اصالت وجود در تفکر صدرایی بدین معناست که در تمام قضایای وجودی (کان تامه) و قضایای غیر وجودی (کان ناقصه) امر واقعی و عینی منشأ تأثیر، مابازاء مفهوم هستی موضوع است. بدین بیان که بر اساس اصالت وجود، در قضایای «زید موجود است» یا «زید عالم است» مابازاء تصور هستی زید منشأ تأثیر بوده و اصیل است. حتی دو معنای متفاوت اعتباریت ماهیت در تفکر ملاصدرا مستلزم تحقق ناسازگاری بین دو نگرش عام و خاص وی در قبال مبنای اصالت وجود نخواهد بود زیرا عینیت مصداق ماهیت با حقیقت وجود منافاتی با تحقق بالعرض ماهیت در خارج ندارد. از نظر صدرا ماهیت امری است که از منشأ انتزاع خارجی انتزاع می‌شود. در حقیقت تأکید ملاصدرا این است که تفکیک وجود از ماهیت کار ذهن است و در خارج این دو به یک تحقق متحققند که آن تحقق اولاً و بالذات از آن وجود است و ثانیاً و بالعرض به ماهیت نسبت داده می‌شود.

۲. شاهد مدعا این است که صدرالمتهلین به جهت وضع تفکیک بین دو معنای مبنای اصالت وجود، در برخی مواضع و آرا خویش واجد دو رویکرد متفاوت می‌شود که البته رأی نهایی وی در این مسائل متلائم با رویکرد خاص وی است (ر.ک: نجاتی و سالاری، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۸۹).

۳. ملاصدرا برای مسائل همچون حقیقت علم، حرکت جوهری، تشکیک و کلی طبیعی در فلسفه خویش تبیین‌هایی ارائه می‌کند که متلائم با رویکرد عام و تحقق بالعرض ماهیت در عالم خارج است (ر.ک: نجاتی و سالاری، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۸۹).

۴. بیان وی در اسفار در این باب چنین است: «فقد علم مما ذكره و مما ذكرنا ان الماهية متحدة مع الوجود فی الواقع نوعاً من الاتحاد» (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۱ / ۶۶).

۵. قاطبة فلاسفة معاصر نیز این رویکرد را مورد تأکید قرار داده‌اند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱ / ۳۳۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۸۳؛ آشتیانی، ۱۳۸۲: ۸۴؛ حائری یزدی، ۱۳۸۰: ۷۰).

۶. این در حالی است که نویسنده محترم صراحتاً در بحث تقسیمات معانی اصالت وجود، ملاک تفکیک را

- _____ (۱۴۰۴ب). الهیات شفا. تحقیق سعید زاید. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- _____ (۱۴۰۴ج). الطبيعيات الشفا. تحقیق سعید زاید. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۵۸). الدرّة الفاخرة. تهران: دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). رحيق مختوم. قم: اسراء.
- حائری مازندرانی، ملاصالح (۱۳۶۲). حکمت بوعلی. تهران: علمی.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۰). سفر نفس. به کوشش عبدالله نصری. تهران: نقش جهان.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵). نصوص الحكم بر فصوص الحكم. تهران: رجا.
- _____ (۱۳۸۷). رسالة جعل. ترجمة داوود صمدی. قم: الف لام میم.
- حسین پور، رسول؛ حسینی شاهرودی، سیدمرتضی (۱۳۹۰). «نظریه تباین بالذات وجودها (و ارتباط آن با اصالت وجود یا اصالت ماهیت)». خردنامه صدر. شماره ۶۳، ص ۲۵-۳۸.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۰). تعلیقه علی الشواهد الربوبية. مشهد: مرکز نشر دانشگاهی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۹ق). شرح الاشارات و التنبیها. قم: نشر البلاغه.
- عرفانی، مرتضی (۱۳۹۵). «بررسی اصالت وجود صدرایی در حکمت سینوی». حکمت صدرایی. شماره ۸، بهار و تابستان. ص ۱۱۵-۱۲۷.
- علوی، محمدکاظم (۱۳۹۱). «تشکیک وجود و قول به تباین در فلسفه ابن سینا». خردنامه صدر. شماره ۷۰. ص ۲۵-۴۰.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۴۰۵). فصوص الحكم. قم: بیدار.
- کشفی، عبدالرسول؛ بنیانی، محمد (۱۳۹۱). «بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرایی». پژوهش های هستی شناختی. بهار و تابستان. شماره ۱. ص ۴۵-۵۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). شرح نهاية الحكمة. تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت. قم: مؤسسه امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار. تهران: صدر. ملاحظه صدر، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). المشاعر. تهران: طهوری.
- _____ (۱۳۸۰). الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
- _____ (۱۳۸۱). المبدأ و المعاد. تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شانظری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
- _____ (۱۳۸۲). الشواهد الربوبية. تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۹۹۱م). الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجاتی، محمد؛ سالاری، یاسر (۱۳۹۵). «بررسی و نقد مقاله «بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرایی»». پژوهش های هستی شناختی. بهار و تابستان. ص ۸۹-۱۰۳.